

سماع از دیدگاه مولانا ، اشو ، تاگور

ذبیح الله مظاهری*

* دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زاهدان mail:z1369.mazaheri@gmail.com

چکیده

تاثیر مولانا در شبه قاره از جهات متعدد چشم گیر و لایق توجه است ، صرف نظر از چاپ زیاد آثار مولانا و شرح های مختلف به زبانهای اردو و ... ایده ها و اندیشه های مولوی در شبه قاره شایان توجه بوده است . شبه قاره از دیرباز میهن روحانی و معنوی مولانا جلال الدین بلخی بوده است . این مقاله ، بررسی است در خصوص آیین تصوف «سماع» از دیدگاه بزرگترین عارف زبان پارسی مولانا جلال الدین محمد بلخی با برجسته ترین عارفان هندی راجنیش اشو و رابیندرنات تاگور که بر مبنای شیوه تطبیقی و تحلیلی تدوین شده است . با توجه به ضرورت پژوهش در مورد تأثیر و تأثر عرفان ایرانی و هندی بیش از پیش احساس می شود ، هدف از این مقاله با رویکرد های تطبیقی مشخص کردن ابعاد تأثیر پذیری عارفان معاصر هند از مولانا و آشنایی با شباهت میان اندیشه های عرفانی عرفان ایرانی و عارفان معاصر هند است .

واژه های کلیدی: ادبیات تطبیقی ، سماع ، مولانا ، اشو ، تاگور .

مقدمه

تعالیم مولانا منبع الهام اندیشمندان بسیاری در سراسر جهان بوده است و رد پای آموزه های او را می توان در بسیاری از جنبش های معنوی معاصر یافت . از جمله متأثرین هندی اشو و تاگور را می توان نام برد که تعلیمات مولانا را در آثارشان منعکس کرده اند . و از نظر مفاهیمی مثل عشق ، سماع ، شادی تناسخ ، وحدت وجود ، نفی ذهن ، مراقبه ، و... دارای مشترکات عقیده ای با مراد خود مولانا رادارا هستند . و با نگاهی گذرا به اصول و اندیشه های اشو و تاگور بسیاری از آموزه های و تعالیم سنتی مولانا را می توان دریافت . تقریباً وجوه اشتراک اساسی میان اندیشه و دیدگاه های این عارفان می توان دریافت که مهمترین وجه اشتراک که از آیین های برجسته میان تمامی عرفا بوده و آن ، «سماع» است . بحث من در مورد اندیشه مولانا و تطبیق و مقایسه آن با معرفت هند است. از این رو در این

پژوهش سعی دارم که آیین عرفانی «سماع» را میان این سه عارف مولانا ، اشو ، تاگور با رویکرد تطبیقی تحلیل و بررسی نمایم .

ادبیات تطبیقی

پیدایش ادبیات تطبیقی را برای نخستین بار در فرانسه می دانست و معتقد بود پژوهشگران فرانسوی اولین کسانی هستند که این روش جدید را در تحقیقات ادبی رواج دادند . در سال ۱۸۲۸ میلادی فرانسوا ویلمن یکی از استادان سوربن در درس تاریخ ادبیات فرانسه گاه از تأثیر ادبیات انگلیسی و ایتالیایی بر ادبیات فرانسه سخن می گفت و دانشجویان را به سنجش ادبیات این ملت ها برمی انگیزت. ویلمن در جلد چهارم مجموعه سخنرانی های خود اصطلاح ادبیات تطبیقی را برای نخستین بار به کار برد . و بعد او سنتیو منتقد مشهور فرانسوی آن را ترویج داد و به کار برد.

{حدیدی، ۱، ۱۳۷۳}

در طول این قرن، ادبیات تطبیقی در سایر کشورهای دارای ادبیات غنی و یا وابسته به حوزه های زبانی مشترک به ویژه در آلمان هم شکل گرفت . حرکت اصلی از فرانسه آغاز شد ، گسترش یافت تا اوایل قرن بعد، مجموعه ای عظیم از رساله ها و مطالعات تطبیقی که درباره تأثیر و تأثر در ادبیات های اروپا ارائه شد .

{همو، ۶، ۱۳۷۳}

ادبیات تطبیقی نوعی از نقد ادبی که در آن ادبیات دو کشور یا مباحث و نمونه هایی از ادبیات دو کشور با هم سنجیده می شوند و تأثیرات یکی بر دیگری توضیح داده می شود و شباهت های آنها مشخص می گردد. پیشینه ادبیات تطبیقی، بنا بر اسناد و مدارک به گذشته های دور می رسد؛ اگرچه به طور رسمی واژگان ادبیات تطبیقی را پیشینیان برای موازنه و سنجش ادبیات و دانش های تطبیقی به کار نبرده اند. اما سال ۱۸۲۸ میلادی را برخی محققان ادبیات تطبیقی آغاز پیدایش این دانش می دانند که در دانشگاه سوربن فرانسه در درس تاریخ ادبیات فرانسه ویلمن ارائه کرده است. دانشی که چشم انداز تازه ای از بررسی و تحقیق بر روی مطالعه ادبیات باز کرده، به سنجش آثار، عناصر، انواع، سبکها، دوره ها، جنبش ها و چهره های ادبی